

مو عظمه

در

عقاید شیخ خیم

از تقریرات

مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی

اعلیٰ اللہ مقامہ

سال ۱۲۸۸

چاپ اول

چاپخانه سعادت کرمان

بسم الله الرحمن الرحيم
الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوه فيها
صبح الخ .

در تفسیر این فقره از آیه بود که خداوند میفرماید : یوقد من شجرة مباركة زیتونه سخن در بیان شجره مبارکه زیتونه بود که چگونه آن چراغیکه خداوند مثل از برای نور خود بآن آورده از آن درخت مبارک در میگیرد و چگونه روغن آن چراغ از درخت مبارک زیتون در میگیرد سخن در این بود و لکن چون بقضا وقدر خداوند عالم رفتني شده ام واين موعظه

آخر موعظه ایست که در این شهر میکنم مناسب
 بعض مطالب است که گوشزد دوستان بگذرم
 یعنی آن دوستانیکه در اینجا توقف دارند چه
 غریب چه بومی چون بعد از رفتن من بخسی
 نسبتها بمن خواهند داد و بعضی تهمتها و
 افتراها خواهند بست لابد که یکپاره مطالب
 عرض کنم که اقلای حجت بر خود شماها تمام باشد
 اگر هم آنها این نسبتها را بدند و بخواهید
 جواب از آنها بد هید داشته باشید .

پس عرض میکنم که اصل بنیاد افتراها که معاندین
 بر ما می بندند براین گذارده شده که نگاه
 میکنند آن مستمع ایشان از چه وحشت می کند
 از هر چه وحشت میکند و بفغان می آید آنرا
 نسبت بما مید هند مثلا اگر آن شنونده از بت

پرسنی و حشت نماید نسبت بت پرسنی بما مید هند
 لت
 میگویند فلانکس بت پرسن است اگر ازانکار رسا
 و حشت میکند میگویند فلانی منکری خمبر است
 اگر ازانکار شرایع و حشت میکند میگویند فلانی
 شریعت را از میان برداشته حکام مسلمانین چون
 از خروج کردن کسی و حشت میکند میگویند فلانی
 میخواهد خروج بکند و داعیه سلطنت دارد و هکذا
 این اعادی ما بنیاد دعا و تشا را بر انصاف نگذارد
 اند بنای عدا و تشا را بر نجابت نگذاشته اند
 خد امید اند دشمن نجیب نعمتی است از خدا
 برای شخص ولکن بنای اعادی ما براین نیست
 که با انصاف دشمنی کند بناشان بر نجابت
 نیست آنچه که مردم از آن وحشت میکند آنرا
 نسبت مید هند مضائقه ندارند ما را گاهی

یهودی بگویند گاهی نصرانی گاهی مجوسى
 گاهی بت پرست حتی اینکه یک کسی همین
 دو روزه در همین ولايت گفته بود مگر شما
 شیخیه اعتقاد بخدا دارید مگر شما خدا هم
 میپرستید لهذا بطور اختصار و اجمال آن
 چیزها را که نسبت بما مید هند و بخيال ميرسد
 و گفته اند و شنیده شده عرض ميکنم و رفع آن
 شببه ها را ميکنم مگر آنکه نسبتی بد هند که
 من بخيال نرسد . باري بدانيد که چيز يکه
 بما نسبت بد هند در خداوند عالم کلیه در
 أمر توحید اعتقاد ما اينست که خداوند عالم
 يگانه است و يگانگی خداوند عالم در چهار
 مقام است اول يگانگی ذات خدا است که
 شخص مومن باید معتقد باشد که هیچ کس

شریک در غنای ذاتی خدا و در یگانگی ذات
 خدا نیست و خداوند عالم وحده لا شریک له
 ذاتی است قدیم و بی نظیر و بی مثل و بی
 شبه هر کس غیر از این نسبت بمنا بد. هد
 بدانید که دروغ گفته و افترا بسته.
 دوم یگانگی در صفات خدا است که شخص
 مؤمن باید معتقد باشد که خدا یگانه است
 در صفات خود چنانکه در کتاب خود فرموده
 لیس کمثله شیء خداوند در علم او و در قدرت
 او و در سلطنت او و در حکم او شریکی ندارد
 مؤمن باید خدا را در جمیع این صفات یگانه
 بداند و هیچ کس را شریک در علم خدا و
 قدرت خدا و در سلطنت خدا و در عزت خدا
 و در ملک خدا و در صفتی از صفات خدا

هیچکس را با او شریک نداند اینست اعتقاد
در توحید صفات خدا اگر کسی در این
خصوصها چیزی بما نسبت بد هد غیرازاین
بدانید دروغ گفته اند .

سیم یگانگی در توحید افعال خدا است
که باید شخص مومن معتقد باشد که خداوند
عالی یگانه در افعالش است چنانکه در کتاب
خود فرموده : الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم
یمیتکم ثم یحییکم هل من شرکائکم من یفعل من
ذلکم من شوء سبحانه و تعالی عما یشرکون .
و میفرماید : قل الله خالق کل شوء ، پس
هر کس که با خداوند عالم خالقی یا رازقی
یا حیات بخشنده ای یا میراننده ای با
خداوند عالم شریک قرار بدهد مشرك است

بخدای عز و جل و چون رفتم از این بلد بسا
 آنکه بشماها بگویند که این شیخیه قائلند که پیغمبر
 ما حضرت امیر یا یکی دیگر از ائمه یا یکی دیگر
 از خدا را میگویند خالق است و رازق است و
 محیی و ممیت است در این خصوص کلیه عرض
 کنم که هر کس گمان کند و اعتقاد کند که غیر
 خداوند این افعال را میکند و این افعال
 افعال غیر خدا است بدانید که کافراست و علیه
 لعنة الله والملائكة والناس اجمعین و هر کس
 که اعتقاد داشته باشد که غیر خدا با خدا در
 این کارها شریک است یا اینکه بطور مشاع با خدا
 شریک است یعنی در هر چیزی با یکدیگر بهم
 شده اند و این کارها را کرده اند هر کس
 چنین اعتقاد کند مشرک است بخدای عز و جل

وعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين
 توقعى که از شما دارم این است که اينهاي را
 که عرض ميکنم درست ضبط کنيد و در ذهنها
 بسپرید و اعتقاد شما اين باشد و هر کس
 اعتقاد او اين باشد که بعضی از اين کارها را
 خدا ميکند و بعضی را غير خدا ميکند ديگران
 غير خواه پیغمبر باشد خواه امير المؤمنین
 خواه ديگري باشد مجوس اين امت است و مشرك
 است بخداي عز و جل و عليه لعنة الله والملائكة
 والناس اجمعين و هر که اعتقاد کند که خدا
 وکيل کرده است حضرت پیغمبر را يا حضرت
 امير را ياد ديگري را و اينها و هر که اعتقاد کند
 بوکالت او اين کارها را ميکنند و خدا خودش
 نميکند چنانکه توکسی را وکيل ميکنی که براي

تو مالی را بفروشد و تو در خانه خستود آرا م
 نشسته ای وا خود ش هر کاری میخواهد بکند
 میکند مشرك است بخدای عز و جل چنانچه
 یکپاره جهال میگویند که امیر المؤمنین وکیل
 کارخانه خدا است چنین کسی مشرك است به
 خدای عز و جل و هر کس چنین گوید و علیه
 لعنة الله والملائكة والناس اجمعین و هر کس
 که اعتقاد او این باشد که خداوند عالم خود ش
 بوحدادنیت خود بفردانیت خود بقدرت خود
 خلق میکند رزق میدهد حیات می آفرینند
 میمیراند او است برادر دینی ما و اعتقاد ما
 هم همین است و امیدواریم که خداوند ما را
 با این اعتقاد زنده بدارد و با این اعتقاد بمیراند
 و در قیامت با همین اعتقاد محشور کند اینست

اعتقاد ما در توحید افعال خدا که تصریح
 کردم و اظهار نمودم و لکن خصم قبول نمی‌کند
 والله راضیم بیک قاعده با من راه بروند اگرچه
 قاعده ابوحنیفه باشد اگرچه قاعده مالکی باشد
 اگرچه قاعده حنبلی باشد با من راه روند
 قاعده کدامیک از مشایخ سنی است که کسی
 اسلام را اظهار کند و با او پیگویند باطن غیر
 از این است من هرچه میگوییم اعتقاد من اینست
 میگویند این باطنش این نیست که اظهار
 میکند مجوسی که هفتاد سال در کفر باشد
 همینکه لا اله الا الله گفت میگویند تو پاک شدی
 انصاف دهید آیا در هیچ ملتی این قاعده
 هست همینکه بعد از آنی که شهادتین گفت
 میگویند تو مسلمانی چطور شده است که قوم

بغیر از اینطور باید سلوك کنند و حال آنکه بر
 فطرت اسلام تولد کرده ایم پدر ما شیعه مادر
 ما شیعه است خود ما شیعه هستیم جان بر
 سر تشیع میگذریم و در تشیع بر جمیع مصائب
 و محن و آلام صبر میکیم پس بدانید که با ما
 بقواعد اسلامی راه نمیروند کدام قاعده اسلامی
 است که من بر ملاعماً بر بالای منبر در حضور
 هزار نفر بصدای بلند بگوییم اعتقاد من اینست
 و مردم همه از من بشنوند و پشت دیوار که
 بروی بگویند اعتقاد ش این نیست آخر چطور
 شد که میگوئی اعتقاد ش این نیست اگر میگوئی
 شهود شهادت دادند این چه شهادتیست
 که من خودم حاضرم و بر سر منبر شهادت
 میدهم که اعتقاد من این است وجح شهود

را میکنم تو باز میگوئی شهود چنین گفته اند
 بعینه مثل حکایت آن مرد میماند که به سفر
 رفته بود زنش را شوهر دادند وقتی برگشت
 دید زنش را شوهر داده اند گفت چرا زن مرا
 شوهر دادید گفتند شهود آمدند شهادت
 دادند که تو مرده ای اوشق از تو بودند حالا
 حکایت من است هرچه میگویم اعتقاد من این
 است میگویند شهود شهادت دادند که اعتقاد
 فلانی غیر از اینست که میگوید آخر تو غیب
 خوانده ای، جنّی، رمل کشیده ای منجمی چطور
 دانستی که اعتقاد من غیر از اینست و پشت
 سر من میگوئی اعتقاد شی این نیست باری پس
 اعتقاد من در یگانگی خداوند عالم در افعالش
 باینطور بود که عرض کردم هر کس گمان کند که

غیر خداوند کننده کارها است برخلاف کتاب
 خدا و برخلاف سنت رسول رفته بلکه خدا
 بوحدانیت خود بفردانیت خود خالق است و
 رازق است و محیی است و ممیت است میکند
 آنچه را که میخواهد آیا نمیبینی مموج بحصار
 خداست و خداست که دریاها را بموج میاورد
 کسی غیر از خدا دریاها را بموج نیاورد کار
 خود اوست ولکن با باد خواسته این کار را
 بکند و حالا که با باد کرد کسی نمیگوید که
 خدانکرده کسی نمیگوید این قلم را زید
 نتراشیده زید تراشیده نهایت خواسته با چاقو
 بتراشد که را یا رای آن است که بگوید چرا
 با چاقو کرده هم چنین خداوند عالم مضی
 نهای راست بلا شک وحده لاشریک له ولکن

خدا خواسته با آفتاب اضافه کند که را یارای
 آنست که بگوید چرا با آفتاب اضافه کرده است
 و خداوند عالم مظلوم لیل است نه غیر او ولی
 خواسته با سایه زمین شب را تاریک کند که را
 یارای این است که بگوید چرا همچنین خداوند
 قابض ارواح است ولکن با عزراeil خواسته
 قبض روح مردم را بکند که را یارای این است
 که بگوید چرا و خداوند بخشنده جانها است
 و کسی را یارای این نیست که بگوید چرا با
 اسرافیل میبخشی همه کارها را خدا میکند
 ولکن ابی الله ان یجری الا شیاء الا با سبابها
 ان الله تعالیٰ جعل لکل شيئاً سبباً . خدا
 شکننده سرها است ولی خواسته با سنگ
 بشکند خدا شفا دهنده است ولی بادوا

و خدا را شریک در ملک او و در فعل او و در
 عمل او نیست و همچنین خداست خالق و رازق
 و محبی و ممیت وحده لا شریک له و سبب اعظمی
 که جمیع اسباب را از شعاع او آفریده وجود
 پاک محمد است صلی الله علیه وآلہ خدا
 خواسته ایشان را سبب قرار بدهد برای
 ما کان و مایکون ام یحسدون الناس علی ما
 آتاهم الله من فضله فقد آتینا ابراهیم الكتاب
 والحكمة و آتیناهم ملکا عظیما . و لیبلغ
 الشاهد الغائب کلام من این است که خدا
 کنده جمیع کارها است ولی یفعل الله ما
 یشاء بما یشاء کیف یشاء این است اعتقاد من
 در توحید افعال خدا .
چهارم یگانگی در توحید عبادت خدا است

که باید مومن معتقد باشد که غیر از خدا کسی
 سزاوار پرستش نیست چنانکه میفرماید : من
 کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحوا لا یشرك
 بعبادة ربه احدا . احدی را از آحاد شریک
 در عبادت خدا باید قرار نداد پیغمبران باید
 عبادت کرد عبادت غیر خدا کفر است و شرک
 واین است اعتقاد من دیگر یکپاره افتراها که
 برما میبندند و شنیدم که گفته اند شیخیه
 اعتقاد شان این است که شخص وقتیکه نماز
 میکند فلانی گفته است که میان دو پای امیر
 المؤمنین سجده کند من که نفهمیدم این حرف
 یعنی چه من اینطور میگویم و آنها اینطور
 افترا میبندند باری هر کس عبادت کند غیر
 خدا را علیه لعنة الله والملائكة والناس

اجمعین ولکن خصم انصاف ندارد همینکه
 مقدس صالحی را میبیند که وحشت از عبادت
 غیر خدا میکند میآیند پیش او مینشینند و میگویند
 فلانی این شیخیه میگویند باید عبادت امیر
 المؤمنین یا کسی دیگر را کرد خلاصه دین
 ما و مذهب ما عبادت خدای یگانه است بلی
 و لیبلغ الشاهد الغایب ما آل محمد علیهم
 السلام را اسماء خدا میدانیم آل محمد علیهم
 السلام را صفات خدا میدانیم آل محمد را
 وسیله نجات میدانیم آل محمد را واسطه
 میان خدا و خلق میدانیم به ولايت ایشان
 متمسک میشویم و تقرب بخدا میجوئیم و خدا
 را بذات پاک ایشان قسم میدهیم را ایشان
 را آن اسمائی میدانیم که ولله الا اسماء الحسنی

فادعوه بها و فرمودند نحن والله الاسماء
 الحسنى التي امركم الله ان تدعوه بها پس
 اگر خدا را برحمتش خواندیم ایشانند رحمت
 واسعه خدا اگر خدا را بجلالش خواندیم
 ایشانند جلال الله اگر بقدرت و علمش خواندیم
 ایشانند قدرة الله و علم الله و هکذا آنچه
 صفات هست ایشانند آن صفات خدا و ایشانند
 اسماء خدا هر کس بدش می آید بدش بیاید
 ابن ابی الحدید سنی میگوید :

صفاتك اسماء و ذاتك جوهر

برىء المعانى عن صفات الجواهر
 اى على صفات تو اسمهاى خدا است و ذات تو
 آن جوهر است که از صفات جميع جوهرها منزه
 است .

تجل عن الاعراض والكيف والمتى
 ويکبر عن تشبیه بالعناصر
 میگوید ای علی تو از کیفیت بیرونی . میگوید :
 تقیل افعال الربوبیة التی

عذرت بهما من شک انك مربوب
 ای علی تو اینقدر صفات خدائی بخود گرفته
 و افعال الهی از تو بروز گرده که من عذر
 میخواهم از علی اللہی و میگویم حق داری که
 علی را خدا گرفته ای آن ناصبی و سنی است
 و خاک بر سر شیعه که امام خود را اینطور
 نداند و حال آنکه ناصبی او را اینطور بدانند
 خود ش میگوید دین من معتزلیست ولکن از
 بسیاری محبت علی شیعیان علی را دوست
 میدارم و خاک بر سر شیعه که امامش را از

ابن ابی الحدید کمتر دوست بدأرد و بواسطه
 دوستی او شیعیان او را دوست ندارد علاوه
 برآن دشمنی هم با شیعیان بکند میفرماید امام
 علیه السلام در چندین حدیث : لیس الناصب
 من نصب لنا اهل الیت لانک لن تجد احدا
 یقول انى ابغض محمدًا وآل محمد عليهیم
 السلام بل الناصب من نصب لكم و هو یعلم
 انکم تتولونا و انتم من شیعتنا . ناصب کسی
 نیست که اظهرا عداوت ما اهل بیت کند بجهت
 آنکه نخواهی یافت کسی را که بگوید من محمد
 و آل محمد را دشمن میدارم بلکه ناصب کسی
 است که با شما شیعیان عداوت کند و حال
 آنکه بداند که شما ما را دوست میدارید و شما
 از شیعیان مائید پس از اینکه با شیعیان

امیر المؤمنین عداوت میکنند آنها نصب میورزند
 و آنها ناصبیند این را هم بدان که در بلاد
 شیعه کسی جرأت نمیکند بکسو بگوید تو
 شیعه ای و با وجود اینکه تو شیعه ای با تو
 دشمن و عداوت تو را میورزم بلکه لا بد است
 بگوید تو شیعه نیستی وعداوت کند آخر اینی
 را که میگوئی تو شیعه نیستی میخواهم بدانم
 از کجا میگوئی چه طور شده است که من شیعه
 نیستم آخر من نماز میکنم اشهد ان علیا ولی الله
 میگوییم پس بدان که اینها مکراست در اینها
 همان عداوت و نصب است آخر میخواهم بدانم
 بچه چیز مسلم مسلم است الا باعمال شرعیه
 و ما هم که اعمال شرعیه را میکنیم و کلمه ایمان
 میگوئیم عجب ارشما است کسیکه کلمه کفر بگوید

میگویند کافر شد و مرتد شد و آن مومنیکه کلمه
 ایمان میگوید چرا نمیگوئید مومن است .
 باری این مختصری بود از اعتقادات من در
 توحید خدا که عرض کردم و چون من از این
 بلد بروم بسا آنکه بعضی بشماها بگویند فلان
 کس منکر است عدل خدا را وعدل را از اصول
 دین نمیداند عرض میکنم که هر کس عدل را منکر
 باشد وعدل را از اصول دین خود نداند
 عليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين
 و این شخص خدا را ظالم دانسته است وكافر
 بخدا شده است بلکه عدل از اصول دینست
 بلی اگر کسی در شماره بجهت اختصار و بجهت
 حسن شماره و نیکی آن عددی را بطوری دیگر
 بگوید این دخلی بانکار ندارد اگر تو از من

چهل تومان طلب داشته باشی و من بگویم تو
 دو بیست تومان از من طلب داری منکر چهل
 تومان نشده ام انصاف بد هند عقلا آیا هیچ
 عاقل منکر عدل خدا میتواند بشود کسیکه منکر
 عدل نشده است ولکن اگر کسی در شماره عدل
 را داخل سایر صفات خدا بشمارد و بگوید
 آنهم یکی از صفات خدا است مثل سمع خدا امثل
 بصر خدا منکر عدل نشده بلکه ما عدل را از
 اصول دین میدانیم و منکر عدل را کافرمیدانیم
 اگر بگویند خیر فلانکس بر منبر دروغ می‌گوید
 توی کتابش غیر از اینطور نوشته است می‌گوییم
 نه چنین است که می‌گوئی همین را هم که می‌گوییم
 در کتاب نوشته ام و در کتاب فارسی کتاب
 ارشاد السوام هم نوشته ام که همه کس بتواند

بخواند و بفهمد ولکن این اعادی مَا این
 صفحه را میخوانند آن صفحه را نمیخوانند
 این سطر را میخوانند آن سطر را نمیخوانند
 بعینه مثل این میماند که لا اله الا الله درست
 نوشته شده دست میگذارد روی الا الله که
 کسی آنرا نبیند و میگوید ببین فلانی درکتابش
 نوشته است لا اله و میگوید خدائی نیست آخر
 چرا چنین میگوئی ای مرد دست بردار زیر
 دست تو الا الله نوشته است این صفحه را
 نگاه کن ببین چه نوشته ام میآید توی کتاب
 میگردد یک کلمه پیدا میکند سرش را نمیخوانند
 تهش را نمیخواند آنوقت میگوید ببین این
 کتابش است تو ش همچه نوشته مثل نوشته
 پیغمبر پیغمبر نبود آخر تو پیشترش را هم

بخوان ببین من میگویم فلان یهودی میگوید
 پیغمبر پیغمبر نبود باری با اینطور مردم را گمراه
 میکنند و اینطور نسبتها بما میدهند بدانید
 که هر که منکر عدل خدا باشد کافراست و هر
 کس عدل را از اصول نداند اعتقاد بظلم کردن
 خدا کرده و کافراست و نجس است را زدین
 خدا بیرون رفته است و همچنین بسا آنکه
 بعد از رفتن من بشما بگویند که فلانکس معاد
 را از اصول دین نمیداند چنانکه گفتن تعجب
 میکنم رالله چگونه میشود کسی باشد مصدق
 محمد صلی الله علیه وآلہ باشد و مصدق
 کتاب خدا باشد و اعتقاد بمعاد نداشته
 باشد و چگونه معاد داخل اصول دین او
 نباشد عرض میکنم هر کس معاد از اصول دین

او نباشد و اعتقاد بمعاد نداشته باشد عليه
 لعنة الله والملائكة والناس اجمعين ولكن
 اگر کسی بگوید معاد جزء ما جاء به النبی و
 من ما جاء به النبی را اعتقاد دارم و معاد
 هم جزو اینها است و خدا هم خبر داده
 است و در کتاب خود پیغمبر خبر داده در
 سنت خود معاد را هرکس معتقد بپیغمبران
 است لامحاله باید اقرار بمعاد نداشته باشد
 اینست اعتقاد ما در معاد و بسا آنکه در امر
 معاد بگویند فلانی اعتقادی بمعاد جسمانی
 ندارد و میگوید در قیامت ارواح مردم حشور
 میشوند و جسم مردم زنده نمیشود عرض میکنم
 که هرکس بگوید جسم مردم به قیامت نمیایدو
 زنده نمیشود عليه لعنة الله والملائكة والناس

اجمعین خدا در قرآن میفرماید: من يحيى
 العظام و هى رميم قل يحييها الذى انشأها
 اول مرّة . اينست اعتقاد ما در معاد لكن قرار
 اعادی ما اينست که هرکس يك قول باطلی
 میگوید میآيند نسبتش را بما میدهند و میگويند
 شیخیه چنین گفته اند و حال آنکه اعتقاد ما
 اينست که خداوند روز قیامت ارواح را بدان
 مردم بر میگرداند و همین ابدان که میمیرند
 از ملک خدا بیرون نمیروند و خداوند احصای
 اجزای بدن او را میداند و میکند امر میفرماید
 چهل روز با رانی میبارد و عالم دریا میشود
 و موج میزند و کف میکند و بدنهای ساخته
 میشود و ارواح مردم از صور اسرافیل بیرون
 میآید و در بدنهای شان داخل میشود وزنده

میشوند و به صحرای محشر می‌آیند و جمیع آنچه
 خدا در کتاب خود و نبی در سنت خود خبر
 داده از جنت از نار از صراط از میزان از حشر
 از نشر جمیع اینها بطوریکه در کتاب و سنت
 است حق است و آن است دین من و هر کس از
 آنها تخلف کند عالمًا عامدًا عليه لعنة الله و
 الملائكة والناس اجمعین . این است اعتقاد
 ما در معاد .

اما در معرفت پیغمبر بشما میگویند که این
 شیخیه غلو کرده اند و پیغمبر را به رتبه
 خدائی برده اند هر کس پیغمبر را از مقام
 مخلوقیت و مرزوقیت و بندۀ بودن بالا ببرد واو
 را برتبه خدائی برساند اینکس غالی است
 و این شخص کافر است مانند سایر بت پرستان

اینهم پیغمبر را خدا خوانده است و بت
 پرست است و مشرک است بخدای عز و جل
 و کافر و همچنین هرگاه پیغمبر را از مقام
 خود فروتر آورد و فضائل او را انکار کند و
 تقصیر در حق او بکند آنهم دین ما نیست و
 علیه لعنة الله والملائكة والناس اجمعین .
 پس در پیغمبر اعتقاد ما اینست که بند هایست
 مخلوق و عبد یست مرزوق و بطوری است که
 لا يملك لنفسه نفعا ولا ضرا ولا موتا ولا حیوة
 ولا نشورا . هر کس غیر از این بگوید و او را
 به مقام خدا بر ساند کافر است و علیه لعنة الله
 والملائكة والناس اجمعین و همچنین سایر
 صفات پیغمبر را مومن اعتقاد کند از عصمت
 واز طهارت و باید اعتقاد کند که پیغمبر

صلی الله علیه وآلہ بمعراج رفت بجسم
 شریف خود و هر کس غیر از این بگوید که منکر
 عصمت نبی بشود یا منکر سایر صفات نبی شود
 یا بگوید پیغمبر بروح خود بمعراج رفت و
 بجسم نرفت علیه لعنة الله والملائكة و الناس
 اجمعین اینست اعتقاد ما در معرفت پیغمبر
 صلی الله علیه وآلہ •

اما در معرفت ائمه هدی سلام لله عليهم
 اینست که این بزرگواران امامند و خلیفه و
 جانشین پیغمبرند و پیغمبر نیستند هر کس
 یکی از ائمه را پیغمبر بداند علیه لعنة الله
 والملائكة والناس اجمعین وایشان خدا
 نیستند و خود شان فرمودند نزلونا عن الربوبیة
 و قولوا فی فضلنا ما شئتم ولن تبلغوا مارا

از رتبه خدائی فرود بیا ورید و مارا خدا ندانید و
 بگوئید در فضیلت ما آنچه خواسته باشید و
 نخواهید رسید بکنه فضائل ما هرچه بگوئید . پس
 اعتقاد ما اینست که ایشانند خلیفه پیغمبر را پیشاتد
 جانشین پیغمبر و امام وحجه و معصومند از جمیع
 نقصها و عیوبها . دیگر از جمله نسبت‌ها که بما
 مید‌هند تعجب می‌کنم والله از بعضی نسبت‌ها که
 بـما مید‌هند باز اگر بـایند نسبت غلوبـما بدـهند باز
 راهی بـده میـبرد بـجهت آنـکه ما زیـاد فـضـائل مـیـگـوـئـیـم
 ولـکـنـ اـینـجـورـ نـسـبـتـ غـرـبـیـسـتـ نـسـبـتـ دـادـهـانـدـ کـهـ توـ
 مـیـگـوـئـیـ اـمـامـ زـمـانـ مرـدـهـ اـسـتـ وـ شـلـ
 سـاـیرـ مرـدـهـاـبـیـ مـصـرـفـ اـسـتـ .
 عرض می‌کنم هر کس همچه بـدانـدـ عـلـیـهـ لـعـنـةـ اللـهـ وـ
 الـمـلـئـکـوـالـنـاـ جـمـعـینـ هـیـچـ بـیـباـکـیـ منـ اـینـطـوـرـ

ندیده ام بیک راهی قرار نداده اند تهمتها
 را باری ائمه ما حجت‌های خدا هستند و پس
 از پیغمبر زمانی از زمانها نیامده است که یکی
 از ایشان امام و حجت خدای در روی زمین
 نباشد و امروزه امام خلق و حجت خدا امام زمان
 است صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اینست
 اعتقاد ما در باره ائمه عجب است ما جان
 در باره ائمه داده ایم ما عمر خود را در راه
 ایشان صرف کرده ایم و همّ ما انتشار
 فضائل ایشان است با وجود این نسبت بـما
 مید هند که تو گفته ای امام زمان مرده است
 و انگهی که این سنت را قرار داده ایم که
 هرساله یا در ماه مبارک رمضان یا در هر وقت
 که جمعیتی جمع باشد ذکراحوال ظهور و

احوال رجعت را میکنیم و هرساله تجدید
 ولایت و حجیت و فرج ایشان را میکنیم حالا دیگر
 بعد از اینها داستانها این نسبت را بد هند
 که اینها میگویند امام زمان مرده است خیلی
 بی مژه است پس بدانید که اینها هیچ باک
 ندارند از هرنسبتی که بما بد هند حتی اینکه
 حرف غریبی عرض کردم پریروز شنیدم شخصی
 گفته بود مگر شیخیه اعتقاد بخدا دارند یا خدا
 را میپرستند حالا شما را بخدا ببینید این از
 اسلام است که با مسلمانی اینطور بگویند آخر
 من مسلمان که هستم اقلاً من روزی پنج مرتبه نماز
 میکنم در هر نمازی اشهد ان لا اله الا الله
 اشهد ان محمدا رسول الله میگویم چطور شده
 که من خدا را قبول نداشته باشم یا خدا را

نیپرستم اگر پیغمبر را خدا میدانم چطور در نماز
 میگوییم اشہدان محمد اعبد هور سوله بیایند اینها
 یک چیزی بگویند که با یک قاعده از قواعد
 اسلامیه درست بباید این را که دیگر بچشم
 میبینید که من روزی پنج وقت نماز میکنم و این
 نماز را قرار داده اند که هر کس آنرا بکند جمیع
 اعتقادات مسلمانان را دارد اشہدان لا اله الا
 الله می گوید گفته است الله ربی اشہدان
 محمد رسول الله که میگوید گفته است محمد
 نبیی رو بقبله که ایستاده گفته است الكعبة
 قبلتی کلمات اسلام که گفت گفته است الاسلام
 دینی اشہدان علیاً ولی الله که گفت گفته
 است علی امامی حمد و سوره خوانده
 گفته است القرآن کتابی و هکذا این نماز آثار

مسلمانی است و من روزی پنج وقت نماز میکنم
 و با وجود این بگویند تو مسلمان نیستی این
 خیلی حرف است پس بدانید که اینها بر
 قواعد اسلامیه جاری نمیشوند و احکام بغیر
 ما انزل الله میکنند و احکامی میکنند که مالکی
 از آن فغان دارد حنبلی و حنفی و شافعی
 از آن فغان دارند پس حکمی که جمیع فرق
 اسلامیه از آن بفغان آیند البته حکم بغیر ما
 انزل الله است باری متنبهتان میکنم که از روی
 شعور آنچه میگویند آگاه باشد و باخبر و
 اعتقادات مرا بدانید . دیگر از جمله نسبتها
 که داده اند اینست که گفته اند فلانی ادعای
 این دارد که رکن رابع منم رکنی در دین
 زیاد کرده و گفته آن رکن منم و هی داد و

بیداد ازاين ميکنند و هيج نميداند رکن راب
 يعني چه رکني در دين زياد كرده يعني چه
 وحشت تو از چه بود حالا اين رکن زياد شد
 چه شد و هكذا اصلا نميفهمند آنچه را که
 ميگويند بعيشه مثل اين ميماند که بگويند
 قزالقرت چه چيز است برای چه خوب است
 خوراکي است پوشاكی است تلخ است شيرين
 است بازار آورده اند ميفروشند و تو وحشت کني
 يا حظ کني يعني چه و هكذا هيچکدامش
 معنى ندارد همچنين است اين حرف
 که فلاني رکني زياد كرده و گفته آن منم تو از
 رکن رابع چه فهميد چطور شد که وحشت
 كردی سبب وحشت تو چه بود رکني زياد كرده
 بر کجا بر چه چيز؟ گفته آن منم يعني چه

مثلی بود که عرض کرد ماما معنی رکن رابعی که من
 میگویم و دین من است و اعتقاد من است آن
 است که بعد از توحید خدا و بعد از نبوت
 محمد صلی الله علیه وآلہ و بعد از امامت ائمه
 علیهم السلام یک رکن دیگر این دین دارد که
 هر کس آن یک رکن را نداشته باشد توحید ش
 با و نفع نخواهد داد رکن نبوتش با و نفع
 نخواهد داد و رکن امامتش با و نفع نخواهد
 داد و آن یک رکن چه چیز است ولا یت اولیاء
 الله وعداوت اعداء الله دوستی دوستان خدا
 دشمنی دشمنان خدا اگر کسی بگوید اشهد
 ان لا اله الا الله و بگوید اشهد ان محمد
 رسول الله و بگوید اشهد ان علیا ولی الله
 و آنوقت بگوید من دشمنان خدارا دوست میدارم

یا بگوید من دوستان خدا را دشمن میدارم
 شهادت بتوحید با و نفع نخواهد بخشید و
 این را نه من میگویم در هرملتی که این را بروی
 بپرسی همین اور خواهند گفت از مجوسوی
 بپرسی همین طور جواب میگوید اگر کسی در
 مذهب آنها باشد و دو خدا قائل باشد و
 یزدان و اهریمن هردو را خدا بداند ومذهب
 ثنویه داشته باشد و بگوید من دشمن خدا
 را دوست میدارم یا دوست خدا را دشمن
 میدارم همین قدر بگوید من دشمن اهل حرم
 او را از آتشکده بیرون میکنند و در مذهب
 خود او را باطل میدانند یهودی همین طور
 اگر کسی بمذهب یهود باشد عزیر را پسر خدا
 بداند اعتقادات یهود را داشته باشد و در

مذهب یهودان باشد و بگوید من دوستان
 خدا را دوست نمیدارم و دشمن خداراد شمن
 نمیدارم و با اهل حق عداوت دارم او را از
 میان خود شان بیرون میکنند و در مذهب آنها
 کافر میشود و الله ملا موشی بزار است که
 کسی دشمن اهل حق را دوست بد ارد و
 دوست اهل حق را دشمن دارد و الله یوسف
 بلف فرنگی از همچه مذهبی بیزار است اگر
 کسی نصرانی بشود و بگوید عیسی را پسر خدا
 میدانم و ثالث ثلثه قائل باشد و بگوید مذهب
 من نصرانیت است لکن هر کس بر دین حق
 است من او را دشمن دارم او را از کلیسیا
 بیرون ش میکنند اگر کسی بگوید لا اله الا الله
 محمد رسول الله علی ولی الله لکن هر کس

علی را دوست میدارد من با او دشمنم و از
 او بدم میآید همچه کسی شیعه نیست و از
 مذهب شیعه بیرونش میکنند آنچه که من
 میگویم که رکن رابع از ارکان ایمان است معنی
 آن همین دوستی دوستان خدا و دشمنی
 دشمنان خدا است و این را شرط اسلام میدانم
 و شرط ایمان میدانم و چیز تازه‌ای هم نیست
 اجتماعی جمیع فرق اسلام و ملل و مذاهب
 است و این‌ها داد و بداد و فغان میکنند
 میگویم اگر این رکن رابع شرط ایمان و اسلام
 نیست من پیش جناب آقا می‌ایستم می‌گویم
 اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمد رسول
 الله اشهد ان عليا ولی الله و با و میگویم از تو
 و با تو دشمنم بیزارم

و باید عیب نداشته باشد اگر دوستی شرط
 دین خدا نیست من میخواهم دشمن آقا باشم
 و باطل بودن این حرف که بدیهی و واضح است
 پس معلوم است دوستی دوستان خداودشمنی
 دشمنان خدا شرط ایمان است و خداد در قرآن
 خبر داده فرموده : لا تجد قوماً يومنون بالله
 واليوم الآخر تَوَادُّونَ مِنْ حَادَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ
 كانوا آباءَهُمْ أَوْ أَخْوَانَهُمْ أَوْ أَزْوَاجَهُمْ وَعَشِيرَتَهُمْ
 أَوْ لِئَكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْأَيْمَانُ . خدا در
 چندین جا در قرآن دوستی دوستان خدا
 و دشمنی دشمنان خدا را شرط دین قرار
 داده این است رکن رابعی که من میگویم
 فلیبلغ الشاهد الغائب بلی این دوستی
 دوستان و دشمنی دشمنان مختلف می شود

هرچه ایمان مومن بیشتر است باید دوستی او
 بیشتر باشد بد وستان و دشمنی او بیشتر
 باشد بد شمنان خدا هر کس ایمانش بیشتر
 تولای او واجبتر است و شخص عالم عابد زاهد
 هم که مومن است و تولای او واجب است تولا
 یکسان نباید باشد معلوم است تولای مومن
 عابد را بیشتر باید داشت حالا معنی این
 حرف معلوم شد که میگویند فلانی خودش را
 رکن رابع میداند اگر مقصود از این حرف این
 است یعنی خودش را داخل عرض مونین
 میداند بلی میدانم تولای یک بقال از بقالها
 شیعه و مونین را واجب میدانم هر کس یک
 بقال شبعه را دشمن بدارد منکر رکن رابع
 است و این حکم نه اینست که اختصاص بمن

داشته باشد بلی از اینجا که خود را در عرض
 مونین میدانم و خود را خاک را ه شیعیان
 میدانم هر کس مرا بجهت دوستی علی دشمن
 بدارد من او را مونم نمیدانم و هر کس مرا باین
 واسطه تکفیر کند من او را کافر میدانم اگر
 مقصود از رکن رابع این است که من خود را رکن
 رابع میدانم و اما اگر معنیهای دیگر را رکن
 رابع قصد میکنند که خود شان آنها را خبر
 دارند و من نمیدانم مثلاً رکن رابع یعنی اما م
 سیزدهم خیال کنند و بگویند فلانی خودش
 را امام سیزدهم میداند یا اینکه خود را مفترض
 الطاعه میداند یا خود را یگانه این جهان
 میداند یا خود را عالم بجمعیع علوم اولین
 و آخرین میداند و بر جمیع مردم فریضه میداند

اطاعت خودش را این حرف افترا است و دروغ
 و اگر من اینگونه اعتقاد داشته باشم از دین
 خدا بیرون و لعنت خدا و رسول بر من اگر
 همچه اعتقادی داشته باشم و خود را قابل
 اینگونه چیزها بدانم مکرر بر منبر گفته ام و در
 کتاب خود نوشته ام که در روز قیامت اگریکی
 از شیعیان مرا همین قدر نسبت بخود بدهد
 دیگر هر نسبتی میخواهد باشد اگرچه نسبت
 سگی بدهد و بگوید این سگ من است همان
 مرا بس است و با آن فخر میکنم و برای من عزت
 است که سگ شیعیان باشم پس من هرگز
 چنین ادعائی نکرده ام خود را عالم بعلم
 اولین و آخرین بدانم با این جهله که در من
 است خود را مفترض الطاعه بدانم با این

روسیا هی که دارم و خودم میدانم ، خود را
 متصرف در عالم بدانم با این روسیا هی که
 دارم و عجزی که در من است خیلی حکایتست
 من هرگز چنین ادعاهای نکرده ام من ادعایی که
 دارم در چهار کلمه است که میدانم نه صد هزار
 کلمه که نمیدانم همان قدریکه هست همان سه
 چهار کلمه را که میدانم اذعا دارم نه زیاد تر
 ولکن خود را مفترض الطاعه بدانم یا یگانه

جهان بدانم حاشا

للہ تحت قباب الارض طائفۃ

اخفا هم عن عيون الناس اجلالا
 بلی بندگان بزرگ برای خدا هست که بد وستی
 ایشان تقرب بخدا میجویم و دوستی آنها را
 وسیله نجات خود میدانم واللہ من کجا و هوس

لاله بدستار زدن ولکن بهرکس که میرسند
 از آنچه او وحشت میکند میگویند به مجتمد
 میگویند فلانی خود را مفترض الطاعه میداند
 ادعای این دارد که من عالم بعلم اولین و
 آخرین و قبح علما میکند و فحش بعلماء میدهد
 عرض میکنم اولا کتابهای من حاضر است اگر
 کسی در یکی از کتابهای من حرفی که خلاف
 ادب باشد نسبت بعلما دیده است یا از من
 نسبت با آنها بی ادبی شنیده بگوید . کتابی
 نوشته ام بخصوصه که در آن اجازه های علما
 را نوشته ام و اسمهای علما را در آن کتاب
 ذکر کرده ام بردارید ببینید اسم هریک از
 علما را به چه تعظیم و تمجیل و احترامی
 ذکر کرده ام و ثانیا مشافهه بشما میگویم که

هرکس قدح در علماً شیعه بکند اولینشان و
 آخرینشان وعداوت علماً شیعه را داشته باشد
 ناصب است و کافر است و علیه لعنة الله والملائكة
 والناس اجمعین والله افترا و تهمت است
 و راه این حرف هم این است که میگویند چرا
 دروغ ما را بروز میدهی و مارا رسوا می کنی
 بگذار ما آنچه در حق تو میگوئیم مردم راست
 بدانند ما ده روز میآئیم خشت بالای هم
 می چینیم تو یک روز میآئی همه را خراب میکنی
 آیا میخواهی تو مرا کافر بدانی من بگویم راست
 میگوئی البته تکذیب تو را میکنم بلی ما اینگونه
 قدح را در علما میکنیم هرکس ادعا کند که من
 ملا یم و مرا تکفیر کند من تکذیب بش میکنم میگویم
 دروغ میگوئی و قدح علما نکرده ام چنانکه اگر

یک مجتهدی بباید بگوید من هزار تومان از
 تو طلب دارم و من بگویم طلب نداری حا لا
 باید بباید بگوید ای ملعون قدح علما کردی
 نه خیر قدح علما نکرده ام کذب تو را اظهار
 کردم باری اینگونه قدحها کرده ام و میکنم
 ولکن علما شیعه اینگونه کارهاران میکنند و غیبت
 و تهمت و افترا نمیزنند و آنها مومنند و عداو
 آنها نصب است و بیحرمتی با آنها فسق و نصب
 است و احترام آنها لازم است و واجب ایشانند
 خلیفه های خدا ایشانند خلیفه های
 رسول خدا ایشانند کسانیکه خداوند ببرکت
 ایشان بزمیں باران میبارد و با هل زمیں روزی
 میدهد و ببرکت ایشان دفع بلاها از سردم
 میکند و ببرکت ایشان حاجات مردم را بر میآورد

آیا نمیبینی که جمیع مردم که به بهشت میروند
با طاعت این علماء میروند پس بدانکه چقدر
وجود‌های مبارکند این بزرگواران صلوات‌الله
وسلامه علیهم پس دشمن علمای شیعه ناصلب
است و تعظیمشان واجب است و امیدوارم که
داخل جهال امت نباشم و آنچه ایشان با من
عداوت میکنند عداوت با علماء باشد به جهت
آنکه گمان نمیکنم که اگر اسم علماء را بنا باشد
بشرط مرا داخل جهال بشمرند لامحاله مرا
هم داخل علماء خواهند شمرد و انگهی که
اقلاً زیاده از دویست سیصد جلد کتاب
تصنیف کرده ام اگر راست میگویند یک ورق آنرا
بیاورند همه اینها هم احادیث آل محمد
و معانی آیات کتاب خدا است و کسی نتوانسته

خطای برآنها بگیرد اگر هم فرضا غلطی در
 کتابهایشان باشد من ادعای نبوت نکرده‌ام
 که سهو و نسیان واشتباه بر من روا نباشد این
 را هم بدانید که یک شخصی برداشته بود
 کتابی نوشته بود در رد من و جمیع آن رد‌ها
 ئی که کرده بود چیزهایی بود که نقص برای
 خدا است یا نقص در نبی است مثلاً از اوقفلان
 چیز را پرسیدم گفت نمیدانم باید ببینم با وگفتم
 بفلان چیز بگو فلان بشود نتوانست و هکذا
 امثال اینها دیدم که اگر بخواهم یکی فقرات
 آنرا جواب بنویسم بطول میانجامد و باید هر
 فقره از آن کتاب را بنویسم و زیرش حکایت
 برداشتم کاغذی نوشتم و جواب از همه را در
 آن کاغذ نوشتم که در این کتاب آنچه به من

نسبت داده اند از عبّر من ادعای خدا ئی
 نکرده ام که عجز در من جایز نباشد آنچه بمن
 نسبت داده اند از سهو و نسیان واشتباه
 من ادعای پیغمبری نکرده ام که سهو و نسیان
 واشتباه بر من جایز نباشد نه ادعای خدائی
 دارم نه ادعای پیغمبری نگفته ام نقیب و نجیب
 هستم که اینگونه چیزها برای من نقص باشد اما
 نجیب نیستم نه باین معنی که مردم میگویند که
 مقصود شان اینست که مردمان رذل را ناجیب
 میگویند الحمد لله ناجیب نیستم پدرم نجیب
 است مادرم نجیب است همه از بزرگان بوده
 اند بلکه مقصود از نجیب این است که این
 مقامی است از مقامات که برای شیعیان کامل
 هست مقصودم این است که من ادعای آن

مقام را برای خود ندارم . و صلی الله
علی محمد و آله الطیبین
الطاھرین

بنقه جناب آقا عباد العظیم خان
ابراهیمی زید عزه
طبع گردید